

## درس‌هایی از تاریخ تحلیلی

سنة الاسلام والمسلمين رسولی معلانی

قسمت دهم

### چه حوادثی در شب ولادت رخ داد؟

و شاید جامعترین حدیث در اینباره حدیثی است که مرحوم صدوق «ره» در کتاب امالی بسند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده و ترجمه اش چنین است که آنحضرت فرمود:

ابلیس به آسمانها بالا می رفت و چون حضرت عیسی «ع» بدنیاً آمد از سه آسمان ممنوع شد و تا چهار آسمان بالا می رفت، و هنگامیکه رسول خدا «ص» بدنیاً آمد از همه آسمانهای هفتگانه ممنوع شد، و شیاطین بوسیله پرتاب شدن ستارگان ممنوع گردیدند، و قریش که چنان دیدند گفتند:

قیامتی که اهل کتاب می گفتند بر پا شده!

عمرو بن امیه که از همه مردم آنزمان به علم کهنانت و ستاره شناسی داناتر بود بدانها گفت: بنگرید اگر آن ستارگانی است که مردم بوسیله آنها راهنمایی می شوند و تابستان و زمستان از روی آن معلوم گردد پس بدانید که قیامت بر پا شده و مقدمه نابودی هر چیز است و اگر غیر از آنها است امر تازه ای اتفاق افتاده.

و همه بتها در صبح آن شب به رو در افتاد و هیچ بتی در آنروز بر سر پا نبود، و ایوان کسری در آن شب شکست خورد و چهارده کنگره آن فرو ریخت. و دریاچه ساوه خشک شد.

در روایات ما آمده است که در شب ولادت آنحضرت حوادث مهم و اتفاقات زیادی در اطراف جهان پدید پیوست که پیش از آن سابقه نداشت و یا اتفاق نیفتاده بود که از جمله «ارهاصات» بوده بدانگونه که در داستان اصحاب قیل ذکر شد، و در قصیده معروف برده نیز آمده که چند بیت آن چنین است:

يوم تغرّس منه الفرس انهم

قد اندروا بحلول البؤس والقثم

وبات ایوان کسری و هو منصدع

كشعل اصحاب کسری غیر ملتئم

النار خامدة الانقباس من اسف

علبه والنهر ساهی العین من سدم

وساء سالة ان غاصت بحیرتها

ورد وارهها بالمعبط حين ظم

كأن بالنار ما بالماء من بلل

حرزناً وبالماء ما بالنار من ضر



وادی سماوه پر از آب شد.  
آتشکده‌های فارس که هزار سال بود خاموش نشده بود در آن  
شب خاموش گردید.

و مؤبدان فارس در خواب دیدند شترانی سخت اسبان عربی  
را بیدک می‌کشند و از دجله عبور کرده و در بلاد آنها پراکنده  
شدند، و طاق کسری از وسط شکست خورد و رود دجله در آن  
وارد شد.

و در آن شب نوری از سمت حجاز برآمد و همچنان بسمت  
مشرق رفت تا بدانجا رسید، فردای آن شب تخت هر پادشاهی  
سرنگون گردید و خود آنها گنگ گشتند که در آنروز سخن  
نمی‌گفتند.

دانش کاهنان ریوده شد و سحر جادوگران باطل گردید، و  
هر کاهنی که بود از تماس با همزاد شیطانی خود ممنوع گردید و  
میان آنها جدائی افتاد.

آمنه گفت: بخدا فرزندم که بر زمین قرار گرفت دستهای  
خود را بر زمین گذارد و سر بسوی آسمان بلند کرد و بدان  
نگریست، و نوری از من تابش کرد و در آن نور شنیدم گوینده‌ای  
می‌گفت: تو آقای مردم را زادی او را محمد نام بگذار.

آنگاه او را بنزد عبدالمطلب بردند و آنچه را مادرش آمنه گفته  
بود به عبدالمطلب گزارش دادند، عبدالمطلب او را در دامن  
گذارده گفت:

الحمد لله الذی اعطانی هذا الغلام الطیب الازدان  
قد سادفنی المهد علی اللعان

ستایش خدائی را که بمن عطا فرمود این فرزند پاک و خوشبو  
را که در گهواره بر همه پسران آقا است.

آنگاه او را به ارکان کعبه تعویذ کرد. <sup>۱</sup> و در بازه او اشعاری  
سرود.

و ابلیس در آن شب یاران خود را فریاد زد (و آنها را بیاری  
طلبید) و چون اطرافش جمع شدند بدو گفتند: ای سرور چه چیز  
تورا بهراس و وحشت افکنده؟ گفت: وای بر شما از سر شب تا  
بحال اوضاع آسمان و زمین را دگرگون می‌بینم و بطور قطع در  
روی زمین اتفاق تازه و بزرگی رخ داده که از زمان ولادت عیسی  
بن مریم تاکنون سابقه نداشته، اینک بگردید و به بشید این اتفاق  
چیست؟

آنها پراکنده شدند و برگشتند و اظهار داشتند: ما که تازه‌ای  
ندیدیم.

ابلیس گفت: این کارشخص من است آنگاه در دنیا  
بجستجو پرداخت تا به حرم - مکه - رسید، و مشاهده کرد فرشتگان

اطراف آنها گرفته‌اند، خواست وارد حرم شود که فرشتگان بر او  
بانگ زده مانع ورود او شدند، بسمت غار حری رفت و چون  
گنجشکی گردید و خواست درآید که جبرئیل بر او نهیب زد:

- برو ای دور شده از رحمت حق! ابلیس گفت: ای جبرئیل

از تو سؤالی دارم؟  
گفت: بگو، پرسید: از دیشب تاکنون چه تازه‌ای در زمین رخ  
داده؟

پاسخداد: محمد - صلی الله علیه و آله - بدنیا آمده.  
شیطان پرسید: مرا در او بهره‌ای هست؟ گفت: نه.

پرسید: در اتمت او چطور؟  
گفت: آری. ابلیس که این سخن را شنید گفت: خوشنود و  
راضیم.

و در حدیث دیگری که در کتاب کمال الدین نقل کرده  
چنین است که در شهر مکه شخصی یهودی سکونت داشت و  
نامش یوسف بود، وی هنگامی که ستارگان را در حرکت و  
جنبش مشاهده کرد با خود گفت: این تحولات آسمانی بخاطر  
ولادت همان پیغمبری است که در کتابهای ما ذکر شده که  
چون بدنیا آید شیاطین رانده شوند و از رفتن به آسمانها ممنوع  
گردند.

و چون صبح شد بمجلسی که چند تن از قریش در آن بودند  
آمد و بدانها گفت: آیا دوش در میان شما مولودی بدنیا آمده؟  
گفتند: نه.

گفت: سوگند به تورات که وی بدنیا آمده و آخرین پیغمبران  
است و اگر اینجا متولد نشده حتماً در فلسطین متولد گشته است.

این گفتگو گذشت و چون قریشیان متفرق شدند و بخانه‌های  
خود رفتند داستان گفتگوی با آن یهودی را با زنان و خاندان خود  
بازگو کردند و آنها گفتند: آری دیشب در خانه عبدالله بن  
عبدالمطلب پسری متولد شده.

این خبر را بگوش یوسف یهودی رساندند، وی پرسید: آیا این  
مولود پیش از آنکه من از شما پرسش کردم بدنیا آمده یا بعد از  
آن؟ گفتند: پیش از آن! گفت: آن مولود را بمن نشان دهید.

قریشیان او را به درب خانه آمنه آوردند و بدو گفتند: فرزند  
خود را بساور تا این یهودی او را به بیند، و چون مولود را آوردند و  
یوسف یهودی او را دیدار کرد جامه از شانه مولود کنار زد و  
چشمش به خال سیاه و درشتی که روی شانه وی بود بیفتاد در  
اینوقت قریشیان مشاهده کردند که حالت غش بر آن مرد یهودی  
عارض شد و بزمین افتاد قریشیان تعجب کرده و خندیدند.

یهودی برخاست و گفت: آیا می‌خندید؟ باید بدانید که این



## یک سوال

اکنون جای یک سوال هست که اگر کسی بگوید: آیا نظیر آنچه در این روایات آمده در کتابهای تاریخی و روایات غیر اسلامی هم ذکری از آنها شده یا نه؟

که ما در پاسخ این سوال می‌گوئیم: اولاً اگر حدیث و روایتی از نظر سند و صدور از امام معصوم علیه السلام برای ما ثابت شد دیگر کدام روایت و تاریخی برای ما معتبرتر از آن حدیث و روایت می‌تواند باشد، و همه بحثها در همان قسمت اول و اعتبار سند و به اصطلاح «صغرای قضیه» است، ولی پس از اثبات دیگر استبعاد و زیر سوال بردن حدیث، جز ضعف ایمان و تاریخ زدگی محمل دیگری نمی‌تواند داشته باشد، و گرنه کدام تاریخ و روایتی معتبرتر از آن تاریخ و روایتی است که از منبع وحی الهی سرچشمه گرفته باشد و کدام داستان و حدیثی محکمتر از داستان و حدیثی است که از زبان پیامبران و ائمه معصوم علیهم السلام صادر گردیده باشد!

مگر نه این است که سرچشمه پرفیض و زلال همه علوم آنهاینند؟ و معیار صحت و سقم همه دانشهای بشری گفتار آنها است؟

و ثانیاً - می‌گوئیم: مگر تاریخ صحیح و دست نخورده‌ای از گذشتگان و زمانهای قدیم در دست داریم که ما بتوانیم این روایات را با آنها منطبق ساخته و یا تأییدی از آنها بگیریم؟ جایی که مقدس‌ترین کتابها مانند تورات و انجیل یا آنهمه نسخه‌های متعددی که معمولاً از آنها در دست مردم آن زمانها بوده و جمله جمله و کلمه بکلمه آنها مورد احترام و متن دستورات دینی آنها بوده از دستبرد و تحریف و تصحیف و اسقاط در امان نبوده، و طاغوتهای زمان و جیره‌خوارانشان احکام و فرامین آنها را بنفع ایشان تغییر داده و یا اسقاط کرده‌اند، دیگر چگونه کتابهای تاریخی معدودی که در زوایای کتابخانه‌ها با نسخه‌های خطی منحصر به فرد یا انگشت‌شماری وجود داشته می‌تواند مورد اعتماد باشد؟

و ثالثاً - برفرض که چنین تاریخی وجود داشته باشد که اوضاع و احوال آنزمانها را نوشته و ثبت کرده باشد آیا همه وقایعی که در آنزمانها اتفاق افتاده در تاریخها ثبت و نگارش شده؟ و آیا وسائل ارتباطی آنچنان بوده که تاریخ‌نگاران بتوانند از هر اتفاقی که در گوشه و کنار جهان آنروز اتفاق می‌افتاده مطلع گردند و آنرا در تاریخ ثبت کنند؟ مگر امروزه با تمام این وسائل ارتباطی و مخابراتی و رادیوها و تلویزیونها و ماهواره‌ها و... چنین کاری انجام شده و چنین ادعائی می‌توان کرد؟...

## درسهای از تاریخ تحلیلی

حفظ السلام و التمسک ببولی معالی

پیغمبر پیغمبر شمشیر است که شمشیر در میان شما می‌نهد... قرشیان متفرق شده و گفتار یهودی را برای یکدیگر تعریف می‌کردند.

و در حدیثی که مرحوم کلینی شبیه به روایت بالا از مردی از اهل کتاب نقل کرده آنمرد کتابی به قرشیان که ولید بن مغیره و عتبه بن ربیع و دیگران در میانشان بود رو کرده و گفت: نبوت از خاندان بنی اسرائیل خارج شد و بخدا این مولود همان کسی است که آنها را پراکنده و نابود سازد!

قریش که این سخن را شنیدند خوشحال شدند، مرد کتابی که دید آنها خوشنود شدند بدیشان گفت: خورسند شدید! بخدا سوگند این مولود چنان سطوت و تسلطی بر شما پیدا کند که زبانزد مردم شرق و غرب گردد.

ابوسفیان از روی تمسخر گفت: او بمردم شهر خود تسلط یابد!

و نظیر آنچه در روایات ما آمده برنخی از این حوادث در روایات اهل سنت نیز ذکر شده اما در بسیاری از آنها این حوادث قبل از بعثت رسول خدا «ص» ذکر شده مانند روایاتی که در سیره ابن هشام و تاریخ طبری و جاهای دیگر است و در صحیح بخاری نیز از ابن عباس روایت شده<sup>۱</sup> و فخررازی نیز در تفسیر آیه شریفه «فمن یستمع الآن بجدله شهاباً رصداً»<sup>۲</sup> در مورد منع شیاطین از نفوذ در آسمانها و تیرهای شهاب همین گفتار را داشته و اقوالی در اینباره نقل کرده<sup>۳</sup> و از ابی بن کعب نیز حدیثی در اینمورد نقل کرده‌اند که گفته است:

«لم یرم بنجم منذ رفع عیسی علیه السلام حتی بعث رسول الله - صلی الله علیه و آله»<sup>۴</sup> و در اشعار بعضی از شاعران عرب نیز قسمتی از این حوادث در مورد مبعث آمده مانند اشعار زیر که از شاعری بنام قیروانی نقل شده که می‌گوید:

وصرح کسری نداعی من قواعدہ

وانفاض منکر الاوداج ذامیل

ونار فارس لم توفد وما عمدت

مذالف عام ونهر القوم لم یسل

عزت لمبعثه الاوثان والبعثت

نواقب الشهب ترمی الجن بالشمل



مگر وسائل ارتباطی جهان آزادند و مستقلانه و بدور از سیاستها و اختناقها و خارج از کانالهای مخصوص و صافیهای انحصاری می‌توانند کوچکترین خبری را منتشر کنند؟ آن هم خبری که بصورت معجزه آسمانی برای شکست یک قدرت طاغوتی و یک دربار سلطنتی بوقوع پیوسته باشد...؟ مگر معجزاتی امثال «شق القمر» که وقوع آن مورد اتفاق همه مسلمانان می‌باشد و بگفته دکتر سعید بعلی - نویسنده مصری - در کتاب فقه السیره از امور مستفق علیه در نزد علماء و دانشمندان اسلامی است در تاریخهای گذشته نقل شده...؟ و بلکه معجزات انبیاء گذشته مانند سرد شدن آتش برابر اهیسم خلیل علیه السلام و شکافته شدن دریا بوسیله عصای موسی و ازدها شدن و بلعیدن آن تمام مارهای جادوئی ساحران و زنده شدن مردگان بدعای حضرت مسیح و امثال آن جز در کتابهای مقدس و مذهبی در تاریخها و روایات دیگر آمده و ذکری از آنها دیده می‌شود؟!...

و حقیقت آن است که تاریخ نو یسان و وقایع نگاران گذشته در انحصار طاغوتهای زمان بوده - چنانچه امروزه نیز عموماً اینگونه است و بشر هنوز نتوانسته خود را از قید و بند ایشان آزاد سازد - و انبیاء الهی نیز پیوسته بر ضد همان طاغوتها قیام می‌کرده و مبارزه داشتند، و آنها همواره در صدد از بین بردن انبیاء و محو نام و آثار ایشان بوده و بهر وسیله می‌خواستند آنها را افرادی ماجراجو و بی شخصیت و افسادگر معرفی کنند، و هرگز اجازه نمی‌دادند آنها را بعنوان مردانی الهی که قدرت انجام معجزه را دارند معرفی کنند، و بهمین دلیل معجزاتی را که بوسیله ایشان انجام می‌شده انکار کرده و یا توجیه می‌نمودند، و اگر کتابهای آسمانی و روایات مذهبی نبود اثری از این معجزات بجای نمانده و بدست ما نرسیده بود...

چنانچه اکنون نیز ما در انقلاب اسلامی خود که یک انگیزه مذهبی داشته و ادامه آنرا نیز یاری خدا همان انگیزه مذهبی و عشق شهادت طلبی در راه خدا و دین تضمین کرده و بر ضد طاغوتهای شرق و غرب قیام کرده همین شیوه تبلیغی را می‌بینیم که هر حرکتی بنفع این انقلاب در داخل و یا خارج بشود مانند راهپیمایی میلیونی و غیر میلیونی که در داخل و خارج انجام می‌گیرد اصلاً منعکس نمی‌شود و در رادیوها و وسائل ارتباط جمعی ذکری از آن نمی‌شود، اما کوچکترین حرکت ضد انقلاب - مانند اجتماعات اندکی که جمعاً به صد نفر نمی‌رسد - با آب و تاب در همه رسانه‌های گروهی بعنوان یک حرکت ضد رژیم نه یکبار بلکه چند بار پخش می‌گردد.

و بهمین دلیل ما می‌گوئیم انگیزه و نیازی برای تحقیق در تاریخهای گذشته نداریم و اگر هم تتبع کنیم معلوم نیست بجائی برسیم، مگر اینکه بخواهیم بهر وسیله و هر ترتیبی که شده تأییدی از تاریخ برای این روایات پیدا کنیم اگر چه مجبور شویم برای تطبیق این روایات با تاریخ دست به توجیه و تاویل‌های نامربوط بزنیم، چنانچه نظیر آنرا در داستان اصحاب قیل ذکر کرده و شنیدید و خواندید، که ما آنعمل را محکوم کرده و دلیل بر ضعف ایمان و غرب زدگی و تاریخ زدگی و غیره دانستیم...

ادامه دارد

- ۱- یعنی او را بکشتار خانه کعبه آورد و برای سلامتی و پناه او از شر شیاطین و دشمنان، بدنش را بچهار گوشه کعبه مالید.
- ۲- صحیح البخاری ج ۶ ص ۷۳.
- ۳- سوره جن آیه ۹.
- ۴- تفسیر الطبرسی ج ۸ ص ۲۴۱.
- ۵- بحار الانوار ج ۱۵ ص ۳۳۱.

رتال جامع علوم اسلامی

پیامبر اکرم «ص»:

«إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْعِلُوا فِيهِ بِرْفَقٍ وَلَا تَكْرَهُوا عِبَادَةَ اللَّهِ إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُتَنَبِّئِ الَّذِي لَا تَسْفَرُ قَطْعٌ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَىٰ»

(بحار الانوار ج ۷۱ ص ۲۱۱)

این دین، آئینی است محکم و استوار پس در آن تندروی نکنید و عبادت خدا را با زور بر بندگان خدا تحمیل نکنید که مانند شترسوار شتابانی باشید که نه راه را به پایان می‌رساند و نه توانی - برای شتر - باقی می‌گذارد.